

١٧٥ - ارض طاء

در کتاب اقدس است قوله جلّ و عزّ: " يا اَرْضَ الطَّاءِ لا تَحْزَنِي مِنْ شَيْءٍ قَدْ جَعَلَكَ اللهُ مَطَّلَعًا فَرَحَ الْعَالَمِينَ لَوْ يَشَاءُ يُبَارِكُ سِرِّيكَ بِالَّذِي يَحْكُمُ بِالْعَدْلِ وَ يَجْمَعُ أَغْنَامَ اللهِ الَّتِي تَفَرَّقَتْ مِنَ الذَّابِّ إِنَّهُ يُوَاجِهُ أَهْلَ الْبَهَاءِ بِالْفَرَحِ وَ الْإِنْبِسَاطِ أَلَا إِنَّهُ مِنْ جَوْهَرِ الْخَلْقِ لَدَى الْحَقِّ عَلَيْهِ بَهَاءُ اللهِ وَ بَهَاءُ مَنْ فِي مَلَكُوتِ الْأَمْرِ فِي كُلِّ حِينٍ إِفْرَحِي بِمَا جَعَلَكَ اللهُ أَفْقَ النُّورِ بِمَا وَلَدَ فِيكَ مَطَّلَعُ الظُّهُورِ وَ سُمِّيَتْ بِهَذَا الْأَسْمِ الَّذِي بِهِ لَاحَ نَيْرِ الْفَضْلِ وَ أَشْرَقَتْ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ سَوْفَ تَنْقَلِبُ فِيكَ الْأُمُورُ وَ يَحْكُمُ عَلَيْكَ جَمْهُورُ النَّاسِ إِنْ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَلِيمُ الْمُحِيطُ اطْمَئِنِّي بِفَضْلِ رَبِّكَ إِنَّهُ لَا يَنْقُطُ عَنْكَ لِحِظَاتِ الْأَلْطَافِ سَوْفَ يَأْخُذُكَ الْإِطْمِينَانُ بَعْدَ الْإِضْطِرَابِ كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرَ فِي كِتَابِ بَدِيعٍ "

و در لوح عدل است قوله الاعلى: " فسوف تبدل هذه الارض من ظلم هؤلاء و تضطرب الأمور كذلك يخبرك لسان صدق عليم "

و در مناجاتی است قوله الاعلى: " هو الظَّاهِرُ النَّاطِقُ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ سُبْحَانَكَ يَا هِيَ لَوْلَا الْبَلَايَا فِي سَبِيلِكَ مِنْ أَيْنَ تَظْهَرُ مَقَامَاتُ عَاشِقِيكَ وَ لَوْلَا الرِّزَايَا فِي حَبِّكَ بِأَيِّ شَيْءٍ تَبَيَّنَ شَوْؤُنَ مُشْتَاقِيكَ وَ عَزَّتْكَ أَنْيْسُ مُحِبِّيكَ دَمُوعَ عَيُونِهِمْ وَ مَوْنَسَ مَرِيدِيكَ زَفْرَاتِ قُلُوبِهِمْ وَ غِذَاءَ قَاصِدِيكَ قِطْعَاتِ أَكْبَادِهِمْ وَ مَا الذِّسْمَ الرِّدَى فِي سَبِيلِكَ وَ اعزَّ سَهْمَ الْأَعْدَاءِ لِأَعْلَاءِ كَلِمَتِكَ يَا هِيَ فَوِ امْرُكْ مَا أَرَدْتَهُ وَ أَنْزَلِ عَلَيَّ فِي حَبِّكَ مَا قَدَرْتَهُ وَ عَزَّتْكَ مَا أَرِيدُ أَلَا مَا تَرِيدُ وَ لَا أَحِبُّ أَلَا مَا أَنْتَ تَحِبُّ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ أَسْأَلُكَ يَا هِيَ أَنْ تُظْهَرَ لِنَصْرَةِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ كَانَ قَابِلًا لِأَسْمِكَ وَ سُلْطَانِكَ لِيَذْكُرَنِي بَيْنَ خَلْقِكَ وَ يَرْفَعُ أَعْلَامَ نَصْرِكَ فِي مَمْلَكَتِكَ أَنْتَ الْمَقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُهَيْمِنُ الْقَيُّومُ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا هِيَ قَوِّ قُلُوبَ أَحِبَّائِكَ بِقَوَّتِكَ وَ سُلْطَانِكَ لئَلَّا يَخَوْقَهُمْ مِنْ فِي أَرْضِكَ ثُمَّ اجْعَلْهُمْ يَا هِيَ مُشْرِقِينَ مِنْ أَفْقِ عِظَمَتِكَ وَ طَالِعِينَ مِنْ مَطَّلَعِ اقْتِدَارِكَ أَيْرَبْ زَيْتَهُمْ بِطِرَازِ الْعَدْلِ وَ الْإِنْصَافِ وَ نَوَّرْ قُلُوبَهُمْ بِأَنْوَارِ الْمَوَاهِبِ وَ الْإِلْطَافِ أَنْتَ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْعَزِيزُ الْعَظِيمُ أَسْأَلُكَ يَا مَالِكَ الْقَدَمِ وَ مَوْلَى الْعَالَمِ وَ مَقْصُودِ الْأُمَّمِ بِالْأَسْمِ الْأَعْظَمِ أَنْ تَبَدِّلَ أَرِيكَةَ الظُّلْمِ بِسِرِيرِ الْعَدْلِ وَ كَرْسَى الْغُرُورِ وَ الْإِعْتِسَافِ بِعَرْشِ الْخُضُوعِ وَ الْإِنْصَافِ أَنْتَ فَعَالٌ لَمَّا تَشَاءُ وَ أَنْتَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ "

و در لوحی است قوله الاعلی: " ثم اعلم بانّا القینا علی الذی ظلم کلمة من عندنا انه اعرض عنها سوف نجعله عبرة للعالمین "

و در لوح حکمت است قوله الاعلی: " یا ایها الناطق باسعی انظر الناس و ما عملوا فی ایامی انا نزلنا لأحد من الامراء ما عجز عنه من علی الارض و سألناه ان یجمعنا مع علماء العصر لیظهر له حجة الله و برهانه و عظمته و سلطانه و ما ارادنا بذلك الا الخیر المحض انه ارتكب ما ناح به سگان مدائن العدل و الانصاف و بذلك قضی بینی و بینہ ان ربک لهو الحاکم الخیر "

و در لوحی است قوله الاعلی: " این است جزای اعمال در یوم مآل هر یوم اوامر و احکام خارجه نفوذ می یابد و باین نفوذ نفوذ اهل ایران متوقف از حق بطلب نائمین را آگاه فرماید و از خواب برانگیزاند شاید تمسک نمایند بآنچه سبب نجاح و فلاح است و لکن همیات زود است دو اصبع متصل شود اذاً یرون انفسهم فی خسران مبین کذلک ذکّرنا لک ما کان مستوراً عن الابصار ان ربک هو العزیز البصّار "

و در لوحی دیگر است: " ای طیب قبل از ارسال بدیع حجّت الهی بر اهل آن دیار کامل و بالغ نشد چه که رئیس از تفصیل بتمامه مطلع نبوده و نفسی هم جهره کلمه حق بر او القاء نکرده و لکن بعد از ظهور بدیع رسالت منیع الهیه و ابلاغ کلمه ربّانیه و کتاب الهی و حجّت و برهان کامل و بالغ شد و چون به نعمت معنویّه اقبال ننمودند از نعماء ظاهره هم ممنوع گشتند حتم بود این بلاء من لدی الله مالک الأسماء "

و در اثری بامضاء خ ادم ۶۶ است " و اینکه از تنگی و قحطی ایران مرقوم فرموده بودید این از وعده الهی بود در الواح چنانچه در همان سنه که لوح منیع بید بدیع ارسال شد در الواح ذکر شداید و بلایا و قحط اندیاری صریحاً نازل شده و وعید الهی کلّ را احاطه نموده چنانچه آیه نازل که مضمون آن اینست: اگر نظر بملاحظه احباب نبود کلّ هلاک میشدند و لکن بعد از مکتوب آن جناب تلقاء عرش حاضر شدم و استدعاء آنجناب را معروض داشتم فرمودند شفاعت ایشان قبول شد سوف یرون انفسهم فی رخاء مبین ای علی هنوز اثر دم بدیع از ارض محو نشده و تو میدانی آن مظلوم بکتابی فرستاده شد که ابداً از برای نفسی در آن عذری باقی نمانده و اصل امر بکمال تصریح اظهار شده معدلک ورد علیه ما ورد "

و در لوحی است قوله الاعلی: " انّ الظّالم فی ارض الیاء (جلال الدّوله در یزد) قد ارتکب ما احترقت به افئدة الاصفیاء و ذابت اکباد المخلصین (شهادت هفت از بهائیان یزد در ۱۳۰۸)

و در لوح برهان است قوله الاعلی: " هل السّلطان اطّلع و غضّ الطّرف عن فعلک أم اخذه الرّعب بما عوتّ شر ذمّة من الدّیاب (در واقعه شهادت سلطان الشّهداء و محبوب الشّهداء) الّذین نبذوا صراط الله ورائهم و اخذوا سبیلهم من دون بیّنة و لا کتاب انا سمعنا بانّ ممالک الایران ترینت بطراز العدل فلما تفرّسنا وجدناها مطالع الظّلم و مشارق الاعتساف انا نرى العدل تحت مغالب الظّلم نسأل الله بأن یخلّصه بقوة من عنده و سلطان من لدنه انّه لهو المهیمن علی من فی الارضین و السّموات "

و در لوحی است قوله الاعلی: " و اما ما رأیته فی النّوم انّه حقّ لا ریب فیهِ و الامر كما رأیت سوف یُظهِر الله من هذا الافق نوراً و قدرةً و به تُظلم الشّمس و تُمحوا آثار من استکبر علی الله و تستضئ وجوه المخلصین و سوف تحیط انوار وجه ربّک من علی الارض انّه علی کلّ شیء قدير اگر چه به تفصیل ذکر نشد ولكن بآنچه از مصدر امر نازل مقصود مفهوم نفس نوم تعبیرش ظاهر است يعرفه کلّ فطن بصیر "

و از حضرت عبدالهّاء در خطابى راجع بدولت ایران است قوله العزیز: " ای بنده آستان مقدّس نظم سریر جهانبنای و انتظام دهیم حکمرانى بقوه آسمانى است و تأیید حضرت رحمانى جمیع ملوک غرب امپراطورهای عالم در تحکیم سریر سلطنت باین عبارت پطرس حواری استدلال می نمایند که فرمودند کلّ سلطنة من الله یعنی هر حکومتى بتقدیر الهی است و باین سبب تخت پادشاهی خویش را تقدیس مینمایند و سلطنت خویش را ابدی آسمانى می شمارند حال ملاحظه فرما که در الواح چقدر ستایش از حکومت است و چقدر امر باطاعت و صداقت بسریر سلطنت پس واضح است که چه خواهد شد سبحان الله هنوز ارکان حکومت ملتفت این اعظم موهبت نشدند که خداوند چه عنایتی در حقّ اولیای امور نموده الآن در اقصی بلاد عالم حقّ امریک بمرکز سلطنت ایران دعا مینمایند و نهایت ستایش را میکنند و عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمین محترمتربین حکومت خواهد گشت انّ فی ذلك عبرة للنّاظرین و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد انّ هذا لفضل عظیم "

و از حضرت عبداله‌یاء دربارهٔ انقلاب مشروطیت خواهی به عصر سلطنت مظفر الدین شاه خطاب بحاجی ملا علی اکبر شمهمیرزادی در طهران است قوله العزیز: " از انقلاب ارض طا (انقلاب مشروطیت) مرقوم نموده بودید این انقلاب در الواح مستطاب مصرح و بیحجاب ولی عاقبت سکون یابد و راحت جان حاصل گردد و سلامت وجدان رخ بنماید سریر سلطنت کبری در نهایت شوکت استقرار جوید "

و خطاب بمیرزا احمد سهراب در واشنگتن قوله العزیز: " من بیاران نوشتم که بکلی از مداخله در امور سیاسی بنص قاطع جمال مبارک ممنوعید ابدأ بأنجمنی همدم نگردید و عضویت مجلس را قبول ننمائید حتی از این امور وجهاً من الوجوه دم ننزید ساکت و صامت باشید و مطیع و منقاد هر حکومت از فتنه و فساد بیزار گردید و از جمع احزاب در کنار باشید در آنوقت بعضی از ضعفا اعتراض نمودند که مدار این هیجان عمومی بر تحصیل عدالت و رفع مضرت است چرا باید مذموم و مقدوح باشد عاقبت بآثر قلم خود نگاشتم که این حرکت جمهور آن حرکتی است که در نص کتاب چهل سال پیش صریحاً مذکور که خطاب بطهران می‌فرماید "

و خطاب بادیب طالقانی طهران ۴ شوال ۱۳۲۶ است قوله العزیز: " در خصوص انقلاب مرقوم نموده بودید این انقلاب منصوص کتاب اقدس است و شدید است "

و قوله العزیز: " از پیش تکرار می‌گردد مرقوم شد که انقلاب ایران اشتداد خواهد یافت و شدت اضطراب ازدیاد خواهد نمود حال همان است که مرقوم گردیده "

و خطاب باقا میرزا آقای قائم مقام طهران قوله العزیز: " انقلابات در ایران متتابع و عقبه دارد احباً باید در نهایت سکون و قرار و وقار سلوک و حرکت نمایند "

و در سفر نامه آمریکا است قوله العزیز: " همچنین خبر انقلاب ایران در طهران و هیجان جمهور و وقوع آثار و تحقق وعود را دلیل بر احاطه علمیّه و نفوذ کلمه مبارکه می‌گفتند "

و خطاب بنور محمد خان قوله العزيز: " از امن و امان مرکز ایران مرقوم نموده بودی در آینده بهتر گردد و خوشتر شود قدری مشکلات پیش آید اما بقائی ندارد در کتاب اقدس چهل سال پیش وقایع این سنه طهران بصریح عبارت مرقوم که در ارض طاء حرکت جمهور گردد ولکن بعد سریر سلطنت به شخص خطیری مزین شود هر مشکلی که حاصل گردد بتدریح زائل شود پس یقین نما که ملک حصین است و ملک در تحت حمایت نور مبین ملت آسایش یابد و دولت آرایش جوید هذا ما نخبک به "

و قوله العزيز: " ایرانیان کف زنانه چه عجب پاکوپانند رقص کنانند چه عجب هذا دأب الاحزاب فی القرون الاولى ولی این رقص را نقص عظیم در پی و این خنده را گریه پاینده در عقب و این سرور را عذاب قبور در پس و این شادمانی را ندامت و پشیمانی مقرر فسوف ترونهم فی خسران مبین "

و خطاب باقا شیخ علی اکبر قوچانی است قوله العزيز: " اما اهل ایران جمیعاً از این انقلاب در نهایت اضطراب کل پریشان و بیلانه و آشیان زیرا آشیانی نگذاشتند ذلک بما اکتسبت ایدیهیم در بدایت انقلاب حضرت علی قبل اکبر من صعد الی مقعد صدق عند ملیک مقتدر مرقوم نمودند که حضرات کوس لمن الملک میزنند صدر اعظم رفته که حضرات علما را از قم بطهران در نهایت احترام وارد کند و جمیع شهر با طبل و علم باستقبال شتافتند حتی شاهزادگان عظام و وزراء کرام و سه روز شهر را زینت نمودند و شها چراغان کردند شیخ عبد الله میگوید العزة لی فی الآخرة شیخ فضل الله میگوید الملک لی و السلطنة العظمی سید محمد میگوید انی مصدر فی صدر الجلال و خضعت لی الاعناق این عبد در جواب نوشت و الآن در طهران موجود این عزت مانند ظل زائل است عنقریب مبدل بدلت کبری شود و ضربت علیهم الدلة و المسکنة و بائوا بغضب من الله یخربون بیوتهم بایدیهیم و ایدی المؤمنین بدست خود تیشه بر ریشه خود زدند حضرات علما آخور را دیدند اما آخر را ندیدند عنقریب این فریادهای یا طوبی یا طوبی مبدل بوا اسفا و وا ویلا گردد اینها اعزه ایران بودند ملاحظه نمودی که بچه حالی گرفتار شدند "

و نیز از حضرت عبدالمهتاء است قوله العزيز: " هو الله احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی هو الله ادعوک یا الهی بقلبی و لسانی و روحی و جنانی و اناجیک فی هبة ظلام سابل الادیال فی جوف اللیالی و ترانی منحدر الدموع من الأجفان و متسعر الاحشاء بزفرات النیران من شدة الحرمان و حرقة الهجران رب قد ادرت کئوس العطاء علی

العشاق و رنحتهم بصهباء الفداء شوقاً الى مشاهد الكبرى و حرمتنى من تلك الحُمَياء و تركتني هامد الجنان حامد الروح و الوجدان في صُقع الامكان الى متى يا ربّي الرَّحمن مستمرّ هذه الحسرة و الأسى و يمتدّ هذا التّنائى و الجوى و تركتني في الحيوة الدّنيا و تحرمتني عن جوار الرّحمة الكبرى و لا ترفعني اليك مسفوك النّار مطروح الجسد على الغبراء محمّر الشّعر بالدّماء مقطوع الوريد على الثّرى متقطّع الاعضاء بسيوف الجفاء منجذب الرّوح الى ملكوت الابى ربّ ربّ قد رجعت الطّيور الى الاوكار و النّفوس الى ملاء الاسرار و قرّت الاعين بمشاهدة الانوار في محفل اللّقاء بالصّعود الى الافق الاعلى و لم أدر كيف ابتليت بالفراق مع اجيج نار الاشواق و الضّجيج الى ملكوت الاشراق ما هذا الا لفرط خطائى و عظيم عصياني و كثرة ذنوبى و شدّة انهماكى فيما يبعدنى و يمسكنى عن الطّيّران الى غيب الامكان ربّ أدر لى هذه الكئوس و اجرنى من وحشة النّفوس و ارفعنى الى عتبتك النّوراء في عالم النّور و الهاء حتّى افوز باللّقاء و انجو من النّوى و يطفح قلبى بالحبّ و الوفاء في مشهد الفدا انك انت الكريم العزيز الوهّاب و انك انت المعطى الغفور التّواب الهى الهى انّ قلوب الاحبّاء قد طفح بالولاء و نفوس الارقاء قد طابت بالعطاء و صدور الاصفياء قد انشاحت بفيوضات ملكوت الابى و الارواح استبشرت بما انجزت الوعد و وفيت بالعهد و اعليت كلمتك في بسيط الغبراء و رفعت النّداء في الافاق كلّها و نورّت الوجوه بنور الهدى و انطلقت اللسان بالتّناء في المجمع العظمى فارتمع الضّجيج من المحافل العليا الى جبروتك الاسمى عند ذلك خفقت القلوب و انجذبت و اثلتفت النّفوس و خضعت و خشعت الاصوات لعزّتك و خفضت و استبشرت الارواح و ترنحت بصهباء العرفان و رحيق الايقان لك الحمد يا الهى بما خلقت تلك الحقايق المستفيضة من شمس الحقيقة في تلك الرّياض الأنيقه فاجعل اللّهم هذه العصبته الرّحمانية و الثّلة الرّبانتيّه آياتك الكبرى بين الورى متنبتته من اسمائك الحسنى سالكة في طريقتك المثلى ناطقة بأسرارك المودعة في حقائق الاشياء رافعة لامرك في كلّ الانحاء محدّته بنعمتك الكبرى راوية لاحاديث موهبتك السّاطعة التّور من فجر البقاء انك انت العزيز المقتدر الوهّاب و انك انت الكريم اللّطيف القدير المتعال

اى ياران و ياوران عبدالهيا الحمد لله اخبار منصوص كتاب اقدس متحقّق و مشهود شد و بنيان مرصوص تأسيس يافت سرير تاجدارى بشهريار عادل مزين گشت و ديهيم جهانبانى بتاجدار كامل زينت يافت و بارقه صبح ترقي پرتو انداخت و يد قدرت ربانيه خيمه حكومت عادله برافراخت سرور مهربان تاجدار شد و شهريار كامران بر تخت حكومت ايران جلوس فرمود اين جلوس مانوس سبب سرور آوارگان گشت و اين افسر و ديهيم سبب شادمانى اميدواران شد لهذا بايد احبّاي الهى بموجب نصوص رحمانى نهايت اطاعت و خير خواهى را

مجری دارند و منتهای انقیاد و دولتخواهی ابراز کنند و بشکرانه حضرت رحمانی پردازند و عد موعود محقق و مشهود شد و پادشاه غیور جلوه و ظهور نمود امیدواریم که کشور منور گردد و اقلیم جنت النعم شود و ایران بهشت برین گردد آوازه عدل تاجداری جهانگیر شود و فریاد تحسین و آفرین به اوج اثر برآید ملت باهره ترقی نماید دولت عادلّه توسعه جوید و شوکت قدیمه رخ بنماید و عزت دیرین روی زمین بیاراید اخلاق تعدیل گردد آراء تصویب شود موهبت رحمانیه تکمیل گردد ای یاران الهی از قرار مسموع نو هوسانی در ایران تأسیس انجمن پنهان نمایند و در امور سیاسیه مداخله کنند و بعنوانهای مختلفه جمعیهها تشکیل نمایند و نفوس را بدخول در جمعیت دلالت کنند احبای الهی بنص قاطع ربّانی باید از این امور احتراز نمایند و بکلی اجتناب کنند در امور سیاسیه نه با انجمنی دمساز گردند و نه با جمعیتی همراز شوند بلکه شب و روز بکوشند تا اخلاق تبدیل شود و افکار تعدیل گردد رذائل نماند فضائل جلوه نماید بنیاد بغض و عدوان برافتد اتحاد و یگانگی خیمه برافرازد وحدت عالم انسانی در نهایت جلال جمال بیاراید نفوس ملکوتی شود و قلوب لاهوتی گردد و چون این مواهب حصول یابد بالطبع قصور زائل شود و عزت و سعادت حقیقیّه در جمیع مراتب حاصل گردد این بنیان و اساس است و بنیاد بیزوال و چون این اصول حصول جوید فروع یقیناً بذاتها اكمال شود و علیکم الهیاء الأبی یا اهل الهیاء یا اهل الوفاء و یا ایها المختارون المؤیدون بقوه من الملکوت الأبی ای یاران با وفا اگر حوادث مؤلمه وقتی در بقعه مبارکه واقع گردد البتّه صد البتّه مضطرب و پریشان نگردید و مشوش و محزون مشوید زیرا آنچه واقع شود سبب علو کلمه الله است و انتشار نجات الله قدم ثابت نمائید و بنهایت استقامت بخدمت امر الله مشغول گردید ارض مقصود از شدت فساد ناقضان مضطرب است **ع ع**

و قوله العزیز: " اما ایران لیس له امان الا بالدخول فی ظلّ الرحمن هذا هو الکهف الامین هذا هو الرکن الشدید هذا هو الحصن الحصین هذا هو الملاذ المنیع "

و خطاب به بهائیان اسلامبول " ۱۳۳۴ ": " عاقبت خواهید دانست ایران ویران گردد و دولت و ملت بنهایت مشقت افتد لکن ما ایران را روشن نمودیم و ایرانیان را عزت ابدیه خواستیم هر چند ایران الآن گمنام است ولی این امر عظیم عاقبت اهل ایران را سرور عالم امکان کند "

و قوله العزيز: "انذارات به طاء هنوز اتمام نگردیده... و اما مسأله یبارک سریر الطاء سنبتن لک ان شاء الله و اراد و لا تقل بشئ ائی فاعل ذلك غداً الا ان یشاء الله"

و قوله: "مفرّ و مقرّی و ملجاء و پناهی جز ملکوت ابی نه که ولوله و زلزله در آفاق انداخته و عنقریب ایران را معمور و ایرانیان را عزیز در دو جهان نماید خیر خواهی ایران این است که جمیع شعوب و قبائل عالم را خاضع و خاشع نماید"

و قوله العزيز: "مستقبل ایران در غایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک است جمیع اقالیم عالم توجّه و نظر احترام بایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترّقی نماید که انظار جمیع اعظام و دانایان عالم حیران ماند هده بشاره کبری بلغها لمن تشاء و هذا وعد غیر مکذوب و ستعلمن نبأه بعد حين"

و قوله العزيز: "عنقریب برادرانتان از اروپ و امریک بایران خواهند آمد و تأسیس صنایع بدیعه و بناء و آثار مدنیّه و انواع کارخانه‌ها و ترویج تجارت و تکثیر فلاحه و تعمیم معارف خواهند نمود آنوقت حکومت بی‌نهایت خوشنود خواهد شد و نوایای این عباد در خیر خواهی دولت و خلوص به سریر شهریاری ظاهر خواهد گشت"

و در خطابی بتاريخ ۱۹ ذیقعدہ ۱۳۳۸ قوله الحكيم: "جمیع این امور از ضعف حکومت حصول مییابد لهذا دعا مینمایم که خدا حکومت را قوّت و نصرت بخشد عنقریب ملاحظه می‌فرمائید حکومت اگر از بلشفیک رخنه نیابد قوّت یابد و چون حکومت قدرت بر ضبط و ربط یابد این مشاکل حلّ گردد باری مطمئن باشید حکومت اگر از بلشفیک راحت یابد قوّت خواهد یافت"